

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۱۱/۰۲/۱۷



مارک توین افغانی

گردانندگان محترم پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" درود بر شما
امشب مهمان داشتم سرملائی من به خاطر خوشی مهمان ها بیش از یکسیر شده بود مهمان ها هم لحظه به لحظه در
سیاست گرم و گرم تر می شدند و حرف و انتقاد سر نویسندگان ها ، سایت ها، و گردانندگان سایت ها زیاد بود، من
پورتال افغانستان آزاد را به شکل یک سایت آزاد و قابل قبول خود باز کردم و به آنها نشان دادم. نوشته آقای "محک
باستانی" نظر شان را جلب کرد. دوستی سر تا پا نوشته "محک باستانی" را با صدای بلند خواند. همه گوش کردند
دوستان گفتند وقتیکه این نوشته را آدم می خواند باید گریه کند. من گفتم نباید گریه کرد به خاطریکه قهرمانان این
نوشته گریه نکرده اند. این حرف من همه را خوش آمده به من گفتند:
چیزی بنویس. گفتم:

من تصمیم گرفته ام که سر سایت ها و نویسندگان سایت ها و گردانندگان سایت ها چیزی نوشته نمی کنم و کار "شاه
میر" پالیزبان را سر من نکنید. گفتند:

قصه شاه میر چیست؟ قصه زیر را به مهمانان نقل کردم. همه خندیدند و بر من فشار آوردند تا چیزی بنویسم. به خاطر گل روی دوستان با عجله این نوشته را نگاشتم اگر کمی وکوتاهی در نوشته این قلم می بیند مرا با بزرگواری خود ببخشید با احترام کوچک شما سیدموسی عثمان هستی ۱۱/۰۲/۱۷

لالا بر سر کله خریاسین خواندن وقت ضایع کردن است

نداری گرمشیر با قلم زن سر هر دیوس

که گفتندیک اخوان بهتر از یک بی ناموس!

چه خوب گفتند انقلابیون نشوید شما میوس

خاک بر سر امریکا وانگلیس و هم روس

نوشته ای از قلم "محک باستانی" را در پورتال وزین "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" راجع به سایت (گفتمان) خواندم عوضیکه در لابه لای خواندن مقاله پُر محتوای آن اشک به خاطر بی انصافی یک سایت بریزم با خود گفتم، نباید به خاطر مردانی که زیر دار فریاد حق خواهی شان تن عدام کنندگان رادر آن شب تاریک به لرزه درآورده بود و شهادت شان هنوز عقاب بلند پرواز فضای تاریخ است و مردانی که گریه تا پای دار نکرده (سید موسی عثمان هستی) توبه یاد اش گریه کنی که کاریست نامردانه!

ای رهرو انسانیت که سرا پایت دلیری و شهادت بود از گریه و عذر نفرت داشتی و نغمه زنجیر پایت نغمه آزادی می سرود.

من با وجودیکه با خواندن نوشته "محک باستانی" نازک دل شده بودم، گریه نکردم در عوض کریه و گله از "سایت محبوب الله کوشانی"، خواستم خدمت آقای "محک باستانی" که ایشان را شخصاً نمی شناسم به عرض برسانم:

نوشته زیبا و مقبول شما را خواندم نه تنها زیبا بود تکان دهنده هم بود و قتیکه می خواندم از کسانیکه نام برده بودید شناخت و دوستی غیر حزبی که با آنها داشتم باعث می شد تا خاطرات شان در دماغ من زنده شود.

روزی من راجع به دستگیری و تاریخ "ساما" و عبدالمجید کلکانی که او سید نبود به خاطریکه نواسه صاحبزاده و لساوالی پغمان بود و تا صنف هشت همسبک من در مدرسه بود داستانی می نوشتم چون بیش از سی سال شده که از وطن دور هستم و در وقت شهادت مجید در کانادا بودم روانش شاد.

خواستم که راجع به مجید و "ساما" با دوستی که همسنگر مجید و از افراد بلند پایه "ساما" بود یادداشت هائی را که از این و آن جا جمع کرده بودم در میان گذارم و نظر او را به دست بیاورم تا حدی مرتکب اشتباه و لغزش قلمی نشوم.

آن مرد که روزی همسنگر مجید و تفنگ به دست "ساما" و در هیأت رهبری "ساما" قرداشت و هر چند یکی دو سال از من جوانتر است حیثیت استاد را به من دارد، و قتیکه در تیلون گفتم داستانی راجع به "ساما" و گرفتاری مجید نوشته ام او جواب نداد فکر کردم که ارتباط تلفونی ما قطع شد گفتم هلو هلو استاد صدای مرا می شنوی با صدای آمرانه و لحن جدی گفت: راجع به کدام مجید و راجع به کدام سازمان نوشته کردی؟ گفتم:

راجع به همان مجیدی که تو روزی همسنگرش بودی و همان سازمانی که شما افتخار عضویت آن را که به نام سامائی داشتید.

گفت:

دوست عزیز آن مجیدی و آن سامائی را که من می شناسم راجع به آن مجید و آن ساما صحبت می کنی و در قسمت داستان خود نظر می خواهی و یا آن مجیدی را که تو در سالهای مدرسه می شناختی و سامائیکه شما شمالی و الها در وجود کهدامن خلاصه می کنید از من می پرسی؟

راستی بدون خدا حافظی گوشی را ماندم از خجالت سرا پایم را عرق زد استاد با بزرگواری اش دوباره تلفون زد گوشی را برداشتم گفتم:

استاد من جواب خود را گرفتم. گفت:

آزرده شدی؟ گفتم:

نخیر استاد آزرده نشدم مانند مجسمه های بامیان از شرم فرو ریختم

امرخالق را برپشت پای خود زدم

راندنم بهتر بود از سجده کردنم

من که هنوز لهجه تند شمالی خود را دارم اگر میلیون ها کیلو متر دور تر صدای مرا از تلیفون و یا از طریق رادیو و تلیفون کسی بشنود بدون از اینکه من خود را معرفی کنم شنونده می داند که من با مرچ ، تلخان و دوشاب کلان شده ام. حتماً از کوتل خیر خانه به آن طرف زندگی کرده ام. آقای "محک باستانی" مرا با بزرگواری خود ببخشید با عادت و با این قلم شاید قبلاً آشنائی نداشته باشید. ترس دارم که از انتقاد من ناراحت شوید باز هم دل به دریا می زنم. حرفهای خوب خود را که همان حرفهای شما هم است ، در لافاه نمی گویم یخن قلم شما را می گیرم و میگویم چرا به همکاران سایت گفتمان نوشته نکردی که اگر شما وطن پرست هستید و خبر هم دارید که داکتر "رسول" و داکتر "اسپینتا" به اصطلاح انقلابیون دیروز شما با قاتل سر سپرده حزب دموکراتیک خلق "محبوب الله کوشانی" همسنگر پدرام ها که به روح و روان پاک رهبران خود هم تف کردند و با قاتلان رهبر خود متحد در کشتار ملت ما شدند، کمر شکسته "خاد نجیب" را ولدنگ نمودند، و همچنین از نویسندگان سایت گفتمان می پرسیدید در حالی که از که تا مه از سایت گفتمان (سایت محبوب الله کوشانی) شناخت دار نداگر وجدان داشتید چرا قطع روابط بخاطر پروتوکول داکتر رسول و محبوب الله نکردید؟

و شما آقای محک باستانی حالا که دست بر روی سایت محبوب الله کوشانی و اسپینتا بلند نموده اید، هر چند بازبانی که آنها را می کوبید از نظر من با آن پوست کلفتی که آنها دارند و با آن جامه چرمینی که برتن نموده اند ترسم چنان کوبیدن هائی فقط خاک تکانی را باعث شود بدون آن که به آن پوست کلفت آسیبی برساند، با آنهم موضعگیری تان را قابل قدر دانسته و ضمن انتقاداتی که بر لحن نوشته شما دارم ، طبق عادت معمول که همیشه مطلبم را با طنز خاتمه می دهم ، اول این طنز را تقدیم داشته بعداً قسمتی از نوشته شما را آورده و در اخیر تبصره خود را نیز خواهم نوشت:

نام "شاه میر" پالیزبان شاید شنیده باشید

روزی "شاه میر" پالیزبان در مجلسی نشست بود به دوستان خود می گفت: که من سالها شده که از کشتن انسان دست برداشته ام. در همین وقتیکه شاه میر پالیز بان می گوید که از کشتن انسان دست برداشته ام کسی می آید به ارباب قریه می گوید:

زن من در تنور نان پخته می کرد برادر تورا دیدم که روی زن مرا دست کرد ارباب از وی پرسید:

به وی چه گفتی؟ جواب داد:

با وجودیکه تفنگ پر کرده در دست داشتم به احترام شما من به طرف او خنده کردم.

شاه میر پالیزبان دید که این مرد یک دیوس بیش نیست، گفت:

شاه میر صد خون کردی سه خون دیگر، همان بود که شاه میر هم برادر ارباب را کشت و هم خود ارباب و هم دیوسی که روی زنش را دست کرده بودند و سکوت کرده بود
من گرچه خواسته بودم که دیگر سر سایت ها و نویسندگان سایت ها و گردانندگان سایت ها چیزی نوشته نکنم نوشته شما مرا مجبور کرد که چیزی سر سایت گفتمان (سایت محبوب الله گوشانی) و نویسندگان آن سایت بنویسم.

(محک باستانی)

۱۶/۰۲/۱۱

سایت گفتمان یا روزنه امید خاینان و جنایتکاران

از همه آنده هموطنان شریف و وطندوستی که بی توجه به سرشت سیاسی سایت گفتمان و یاهم روی سلسله عواملی از جمله شناخت های شخصی با آن سایت همکاری دارند، صمیمانه معذرت خواسته خواشمنم تا آنچه رادریانین می خوانند به خود و یا اندیشه های بی شایبه خود در مورد وطن و مردم ما فوراً ربط ندهند. در عوض انتظاری رود که آن هموطنان پاک طینت، باقرار گرفتن در برابر وجدان شان، این سؤال را از خود کنند که آیا درخورشان و وقارشان است تا آنچه رابا دقت در تراوش درک و احساس ملی و وطنپرستانه خود روی کاغذ آورده اند، در پهلوی چرندیات و "دفاع نامه" های لفافه شده جانیانی چون صمد از هر در سایت گفتمان قرار داده شده و هموطنان خوب ما در اجتماع تصویری دوشادوش رذیل ترین جنایتکاران و اوباشان سیاسی در انظار مردم ظاهر گردند. البته هموطنی که با قاطعیت و شعور بالغ سیاسی در نقد مواضع سایت گفتمان به آنجا نامه یا مقاله می فرستد، از این امر مستثنا است. آن جمع دیگر هموطنان شریف باید ملتفت باشند که همه مردم ما سواد (کافی) و بالاخص سواد سیاسی ندارند)

مؤخره:

آقای "باستانی" به خاطریکه این طنز گنگ نمانده باشد خدمت شما این نوت را نوشتم که به اساس نوشته شما سر دیوس و سر ارباب و برادر ارباب را در نقش شاه میر پالیزبان به شمشیر قلم زدم دیوس مرتدین است که با محبوب الله پروتوکول کرده، ارباب گردانندگان سایت گفتمان است برادر ارباب، قلم به دستانی از قماش خلقی پرچمی ها و دیگر مزدوران و جنایتکاران در سایت گفتمان است

مقصد از کله خر و یاسین خواندن سایت گفتمان و مالکان پشت پرده آن سایت است
نوت: دوستان! اگر میخواستید نوشته را تند تر سازید تند تر بسازید و اگر میخواستید از نرمی قلم کار بگیریید نشر نکند چرا که من نمی خواهم پالیسی نرم محترم "محک باستانی" را تعقیب کنم

امرخالق را بر پشت پای خود زدم

راندنم بهتر بود از سجده کردنم

یادداشت:

نوشته همکار محترم ما قاضی صاحب را بعد از ویراستاری های لازم همان طوری که بود، منتشر ساختیم. امید از ویراستاری ناراض نباشند.

اداره پورتال AA-AA